

نظرگاه جنگ ترکیبی، بنیانی برای درک راهبرد دولت ترامپ در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران

امیر سعید کرمی*

مجید محمد شریفی^۲

ابراهیم یزدانی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۶

۱۰۵



چکیده

ایران و آمریکا دوران پرتنشی را در روابط خود تجربه می‌کنند. شدت این تنش‌ها تا بدان حد است که برخی از امکان آغاز جنگی ناخواسته در منطقه خبر می‌دهند. دولت ترامپ با هدف اعلامی بازگرداندن ج.ا.ایران به میز مذاکره و انجام توافقی جامع با این کشور، تحمیل تحریم‌های اقتصادی و سیاسی را در قالب آنچه «سیاست فشار حداکثری» می‌خواند، دنبال می‌کند. این مفهوم بیش از همه فشارهای اقتصادی حاصل از تحریم‌ها را تداعی می‌کند. با وجود این، تعمق در سیاست اعمالی دولت ترامپ علیه ج.ا.ایران، گویای این واقعیت است که آمریکا، راهبردی را در مواجهه با ایران در پیش گرفته که تنها به ابعاد اقتصادی محدود نمی‌شود. راهبرد آمریکا در برابر ج.ا.ایران ترکیبی از فشارهای اقتصادی، سیاسی، نظامی، حملات سایبری و ایجاد مه جنگ در مناطق نفوذ ایران است. هدف نهایی نیز تغییر نظام سیاسی و یا فروپاشی سامان سیاسی ج.ا.ایران است. تعیینات گوناگون راهبرد ترامپ علیه ج.ا.ایران نه در قالب سیاست فشار حداکثری بلکه در چارچوب مفهوم «جنگ ترکیبی» با دقت بیشتری تبیین می‌شود. بدین سبب، این مقاله سعی بر آن دارد تا با کاربست مفهوم جنگ ترکیبی، سیاست عملی دولت ترامپ علیه ج.ا.ایران و اهداف تعیین شده برای آن را به گونه‌ای مبسوط‌تر تبیین کند.

واژگان کلیدی: سیاست فشار حداکثری، جنگ ترکیبی، ایالات متحده آمریکا، ج.ا.ایران، تحریم اقتصادی

۱. استادیار مطالعات منطقه‌ای، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

* نویسنده مسئول: asakarami@yahoo.com

۲. دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

مقدمه

تنش در روابط ج.ا.ایران و ایالات متحده آمریکا، اکنون روند فزاینده‌ای را تجربه می‌کند. افزایش حضور نظامی آمریکا در منطقه، تصمیم ایران برای کنار گذاشتن برخی از تعهدات در برجام، حملات به تانکرهای نفتی در دریای عمان و خلیج فارس، ساقط شدن پهپاد آمریکایی از سوی نیروهای ایرانی و در نهایت تصمیم دولت ترامپ برای واکنش نظامی به اقدام ایران، اگرچه این تصمیم در نهایت از سوی دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا لغو شد، سبب شده است تا برخی تحلیل‌گران با ابراز نگرانی از مسیر تحولات اخیر، نسبت به پیدایش شبه جنگی دیگر در منطقه خاورمیانه، هشدار دهند.

با وجود این، تأمل در سیر تطور روابط ایران و آمریکا در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ، گویای این واقعیت است که صاعقه‌های آغازین تنش‌های موجود در روابط دو کشور را باید در تصمیم دولت ترامپ برای خروج از توافق هسته‌ای ایران (برجام) در ۸ می ۲۰۱۸ (۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۷) و تحمیل تحریم‌های شدید علیه اقتصاد ایران، جستجو کرد. اقدام دونالد ترامپ برای خروج یکجانبه از برجام که انتقاد متحدین اروپایی این کشور را نیز موجب شد، بنیان روابط پر تنش کنونی با ج.ا.ایران و تشدید شکاف‌های امنیتی در منطقه خاورمیانه را بنا نهاده است. با خروج از برجام، بسیاری از منتقدین، دولت ترامپ را فاقد «راهبردی منسجم» برای مواجهه با ج.ا.ایران قلمداد کردند. از نظرگاه این منتقدین، دولت ترامپ در فقدان یک راهبرد جایگزین و تنها بر اساس «دلایل شخصی یا حتی ایدئولوژیک» از توافق هسته‌ای با ایران خارج شده است و هیچ برنامه دقیقی برای فردای پس از خروج ندارد. اگرچه چنین تحلیل‌هایی در ارتباط با سیاق هدایت سیاست خارجی آمریکا در دوران ترامپ، در بردارنده برخی حقایق هستند، اما تعمق در شیوه مواجهه دولت کنونی آمریکا با ج.ا.ایران، نشان از آن دارد که برخلاف تصورات رایج، دولت ترامپ از راهبرد قابل شناختی پیروی می‌کند. این راهبرد که به باور ترامپ با هدف بازگرداندن ج.ا.ایران به میز مذاکره و امضای توافقی جدید و جامع یا به بیان برخی تحلیل‌گران به زانو درآوردن ج.ا.ایران، پیگیری می‌شود، در بردارنده عناصر قوام بخشی است که با مطالعه سیر تطور آن در فردای پس از خروج از برجام، می‌توان اعتبار، موفقیت‌ها و یا شکست‌های آن را در بوتۀ نقد و آزمون قرار داد.

این راهبرد، صرف نظر از موفقیت و یا ناکامی آن، از سوی نهادهای مختلف آمریکایی از جمله وزارت خارجه، شورای امنیت ملی و اتاق‌های فکر نزدیک به دولت ترامپ، با عنوان «سیاست فشار حداکثری»^۱ تجویز و پیگیری می‌شود.

اگرچه عنوان راهبرد یاد شده، بیش از همه اعمال تحریم‌های اقتصادی شدید علیه ج.ا.ایران را طنین‌انداز می‌کند، اما این سیاست در بردارنده ابعاد گسترده دیگری است؛ به همین سبب، نمی‌توان تمامی عناصر قوام‌بخش این سیاست را در عنوان سیاست فشار حداکثری خلاصه کرد. درک عمیق‌تر راهبرد دولت ترامپ علیه ج.ا.ایران نیازمند، واکاوی وجوه دیگری از اقدامات دولت آمریکا است که حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و تبلیغاتی را شامل می‌شود. با عطف نظر به ضرورت درک چنین ابعادی از سیاست دولت ترامپ علیه ج.ا.ایران، در این مقاله با استمداد از دیدگاه "جنگ ترکیبی"^۲ تلاش می‌کنیم تا طیف گسترده اقدامات دولت آمریکا برای مواجهه با ج.ا.ایران را در قالب دیدگاهی منسجم، تحلیل و ارزیابی کنیم. یاری گرفتن از مفهوم جنگ ترکیبی، ما را در فهم دقیق‌تر راهبرد دولت ترامپ، چرایی و چگونگی اجرای آن و در نهایت فهم هدف نهایی این سیاست، کمک خواهد کرد؛ بدین سبب، بنیان نظری این مقاله بر چارچوب مفهوم "جنگ ترکیبی" استوار شده است. نویسندگان در ادامه سعی بر آن خواهد داشت تا با تدقیق مفهوم جنگ ترکیبی و تبیین آن، با تفصیل و تمهیدی بیشتر، عناصر قوام‌بخش آن را تعیین و مصداق‌های عملی آن را در راهبرد دولت ترامپ علیه ج.ا.ایران مشخص کنند.

بدین سان، این مقاله برای تدقیق سیاست فشار حداکثری آمریکا در قالب مفهوم جنگ ترکیبی، در بردارنده بخش‌های ذیل است: ابتدا، مفهوم جنگ ترکیبی تعریف و عناصر قوام‌بخش آن استخراج خواهد شد. در گام دوم، با عطف نظر به سیر تطور سیاست دولت ترامپ در مواجهه با ج.ا.ایران در فردای خروج از برجام، مصادیق عینی منطبق با جنگ ترکیبی استخراج و در نهایت هدف نهایی از راهبرد دولت ترامپ در مقابله با ج.ا.ایران، استنباط خواهد شد.

1. Mikal Presseure
2. Hybrid War

چارچوب نظری: جنگ ترکیبی و عناصر قوام بخش آن

واژه جنگ ترکیبی (هیبریدی) نخستین بار در رساله دکتری ویلیام نمت با عنوان "جنگ آینده و چچن: موردی برای جنگ ترکیبی" در سال ۲۰۰۲ مطرح شد (Nemth, 2002). نویسنده در این رساله به این موضع اشاره می‌کند که در یک جامعه ترکیبی (هیبریدی) ویژگی‌های قدیمی و مدرن با یکدیگر درآمیخته شده‌اند و در نتیجه جنگی که توسط این جامعه پی گرفته می‌شود ترکیبی از روش‌ها و ابزارهای نوین و قدیمی است. نمت برای پیگیری این ایده، جنگ مردم چچن با قوای مسلح روسیه در سال‌های ۱۹۹۴-۱۹۹۵ و ۲۰۰۰-۱۹۹۹ را مورد مطالعه قرار داد. در مجموع دو محور، بن مایه اصلی تئوری نمت را تشکیل می‌دهند: محور اول، جنگ ترکیبی استفاده همزمان از تاکتیک‌ها و ابزارهای مدرن و قدیمی است. محور دوم، به این موضوع اشاره دارد که این نوع از جنگ، توسط گروه‌های فرودولتی برای مبارزه با نیروهای دولت مرکزی به کار گرفته می‌شود.

در ادامه، مفهوم جنگ ترکیبی از سوی ایلنو اسلون به کار گرفته شد (Sloan, 2018). اسلون، در تبیین مفهوم جنگ ترکیبی معتقد است، هدف دولت‌ها یا بازیگران غیردولتی در پیگیری این جنگ، مانند تمام جنگ‌ها منافع ملی/منافع گروهی است. پیگیری این نوع از جنگ‌ها در مقایسه با جنگ‌های نظامی متعارف یا هسته‌ای، هزینه کمتری دارد و این امکان را فراهم می‌کند تا دولت‌ها خارج از محدوده قواعد و ضوابط جهانی حرکت کرده و اعمال قدرت کنند. از نظر اسلون، در جنگ‌های متعارف، هدف از میان بردن نیروی نظامی دشمن است و جنگ‌های نامتعارف نیز زمانی رخ می‌دهند که بازیگران غیردولتی بخواهند نیروهای دولتی و در پاره‌ای از اوقات شهروندان را از میان بردارند. هدف دولت‌ها و بازیگران غیردولتی در این جنگ‌ها، متفاوت است. بازیگران غیردولتی با هدف براندازی یا مقابله با دخالت دولت اقدام به این نوع جنگ می‌کنند؛ حال آنکه هدف دولت‌ها منحرف کردن افکار دولت‌مردان در کشور رقیب است به نحوی که در زمین رهبران کشور مهاجم بازی کنند (Sloan, 2018, 20).

با وجود این، آنچه از مفهوم جنگ ترکیبی، وافی به مقصود پژوهش حاضر است، تفصیل و کاربرست این مفهوم از سوی آندر کریبکو^۱ است. کانون اصلی کاربرست مفهوم جنگ ترکیبی در پژوهش کریبکو، استفاده دولت‌ها از ابزارها و امکانات این نوع از جنگ‌ها برای تغییر نظام سیاسی در کشورهای دشمن است (Korybko, 2015). به بیانی دیگر، جنگ ترکیبی ابزار مهم دولت‌ها، به ویژه قدرت‌های بزرگ برای تغییر نظام سیاسی در کشورهای دشمن است. دولت‌ها در استفاده از این ابزار، عامدانه مرزهای میان وضعیت جنگ و صلح را تیره و مبهم می‌کنند تا از این طریق، دولت هدف با ناآگاهی از وضعیت ایجاد شده، از واکنش مناسب و به موقع، ناتوان شود. در این گونه از جنگ‌ها، بدان سبب که دولت هدف نمی‌تواند تعیین کند که آیا در وضعیت صلح و یا جنگ قرار گرفته است، نمی‌تواند پاسخ مناسبی ارائه کند. مهمتر آنکه قدرت‌های بزرگ در زمان بهره‌برداری از جنگ‌های ترکیبی برای وصول به اهداف تعیین شده، به تمامی وجوه نظام اقتصادی، سیاسی، نظامی و حتی تبلیغاتی کشور هدف، حمله می‌کنند. این حملات به گونه‌ای تدریجی و فرسایشی انجام می‌شود و بدین سان، ظرفیت‌های کشور هدف برای پاسخ مناسب تا حد زیادی تخلیه می‌شود.

در برداشت از مفهوم جنگ ترکیبی و اجرای آن از سوی قدرت‌های بزرگ، فهم این نکته ضروری می‌نماید که کاربرست آن به گونه‌ای انجام می‌شود که کشور هدف تا مدتی طولانی نمی‌تواند تشخیص دهد که از سوی دولت دیگر هدف قرار گرفته است. سلب اختیار و ممانعت از درک شرایط ایجاد شده از مهمترین دلایل پیچیدگی جنگ‌های ترکیبی است. هدف آرمانی از کاربرست جنگ ترکیبی، خلق وضعیتی است که در آن، دشمن در شبکه‌ای از ابهام، کاهش آستانه خشونت و انکار، مورد حمله قرار گیرد و بدین سان، یک پاسخ منسجم و موثر، اغلب تا آن زمان به تاخیر می‌افتد که بسیار دیر است و هدف حمله کننده کاملاً محقق شده است (Korybko, 2015: 38). بسیاری از وجوهی که در آن جنگ ترکیبی در حال انجام است، قابل شناسایی و یا پاسخ نیست. در مجموع آندری کوریبکو، عمده‌ترین ویژگی‌های جنگ ترکیبی را در موارد ذیل، تجمیع می‌کند:

1. Andrew Korybko,

- تحریم اقتصادی
- انزوای سیاسی
- حملات سایبری
- حملات تبلیغاتی
- تدریجی بودن فشارها و تهدیدات علیه کشور هدف
- مبهم بودن مرزهای جنگ و صلح (حمله به نیروهای کشور در خارج از مرزها و ایجاد مه جنگ)

و در نهایت هماهنگی و انسجام ابزارهای به کار گرفته شده. تعمق در ابزارهای تعریف شده در جنگ ترکیبی، گویای این واقعیت است که این جنگ، سیاستی پیچیده و زمان‌بندی شده است و در آن فرسایش و در نهایت از هم-پاشیدگی سامان سیاسی-اقتصادی دشمن، هدف نهایی است. شاید بتوان این دریافت از جنگ ترکیبی را مقرون به صواب دانست که در آن، توان روانشناختی و مدیرتی کشور هدف، برای سلب امکان واکنشی مناسب به حجم حملات، آرمانی برای رسیدن به مقاصد تعیین شده است.

با تأمل در «سیاست اجرایی» دولت ترامپ علیه ج.ا.ایران، می‌توان مصادیق عینی جنگ ترکیبی را به درستی درک کرد. با وجود این، در فهم ماهیت جنگ ترکیبی دولت ترامپ علیه ج.ا.ایران، فهم این نکته ضروری است که بخشی از این جنگ نیز از سوی دولت پنهان در آمریکا دنبال می‌شود و نهادهایی مانند شورای امنیت ملی و وزارت خارجه ی آمریکا، سعی در هماهنگی میان ایده‌های "دولت پنهان" و دونالد ترامپ دارند اما در نهایت، هدف، سوق دادن تحولات به سمت و سوی تغییر نظام سیاسی در ایران است.

بخشی از سیاست دولت ترامپ در برابر ج.ا.ایران از طریق "دولت پنهان" در آمریکا دنبال می‌شود. دولت پنهان آمریکا خواستار سیاست تحریک در قبال جمهوری اسلامی است. این سیاست، مبتنی بر گرفتن زمان از جمهوری اسلامی است. این گرفتن زمان، با این قصد انجام می‌شود که ج.ا.ایران مشخص کند آیا علاقه مند به داشتن یک سیاست خارجی تجدیدنظرطلبانه است یا خیر و آیا با این تجدیدنظرطلبی، هژمونی آمریکا به

عنوان هژمون فرامنطقه‌ای را به خطر می‌اندازد یا خیر. این به خطر انداختن یا نیانداختن هژمونی، از طریق متحدان منطقه‌ای آمریکا مانند تل آویو، ریاض و ابوظبی نیز به واشینگتون منعکس می‌شود. با وجود این، رویکرد دونالد ترامپ تاحدی با رویکرد دولت پنهان آمریکا متفاوت، ولی هم راستا است. این رویکرد بر اساس «افزایش و تشدید تنش» است، تا ایران پای میز مذاکره بازگشته و وی بتواند توافقی بهتر (حداقل در قیاس با اوباما) با ایران حاصل، و همه مسایل را در بسته‌ای واحد با ایران، حل و فصل کند. از نظر وی، این سیاست در مورد بحران‌های مختلفی مانند بحران هسته‌ای کره شمالی، جنگ تجاری با چین، بحران ناتو و جنگ تجاری با اروپا موفق بوده و بنابراین ادامه این سیاست در قبال ایران نیز، دولت مردان این کشور را به میز مذاکره بازمی‌گرداند.

اما در این میان، رویکرد شورای امنیت ملی آمریکا به ریاست (وقت) جان بولتون و وزارت خارجه آمریکا به ریاست مایک پمپئو بر اساس راهبرد جنگ ترکیبی استوار است. این سیاست با دو سیاست فوق تا حدی هم راستا و در تلاش است تا سیاست-های پیشین را نیز به سمت اهداف خود، رهنمون کند. بدین معنی که با سخن گفتن از تغییر رفتار ایران، حمایت دولت پنهان و شخص دونالد ترامپ را جلب می‌کند، ولی از سوی دیگر ایده جنگ ترکیبی با هدف تغییر رژیم را نیز پیش می‌برد. سیاست جنگ ترکیبی، با ساختن فضایی مه‌آلود از صداها و واشینگتون در قبال ایران، امکان راستی آزمایی پیشنهادات و اظهارات مقامات آمریکایی را دشوار می‌سازد. بدین سبب هم‌زمان با افزایش تنش‌ها و سخن گفتن از احتمال کاربست گزینه نظامی علیه ایران، مذاکره را نیز امکان‌پذیر قلمداد می‌کنند. هدف نهایی، سر در گم کردن مقامات ایران و خرید زمان برای اثرگذاری فشارهای اقتصادی، سیاسی، تبلیغاتی و نظامی تا رسیدن به هدف نهایی یعنی فروپاشی یا تغییر نظام سیاسی است.

با عطف نظر به اهمیت راهبردی این سیاست و ضرورت درک ابعاد مختلف جنگ ترکیبی آمریکا علیه ج.ا.ایران، در ادامه مصادیق عینی اجرای جنگ ترکیبی را بررسی خواهیم کرد. پیش از پرداختن به این ابعاد و به منظور درک دقیق‌تر راهبرد آمریکا، لازم است رهیافت کلان دولت ترامپ را در نظام بین‌المللی ارزیابی و تحلیل کنیم. بدین

سبب پیش از پرداختن به ابعاد جنگ ترکیبی آمریکا علیه ج.ا.ایران، نگاهی اجمالی به سیاق سیاست‌گذاری کلان دولت ترامپ در نظام بین‌الملل، خواهیم داشت.

رهیافت کلان دولت ترامپ در نظام بین‌الملل

ایالات متحده آمریکا به‌عنوان یکی از دو ابرقدرت نظام بین‌الملل، پس از جنگ جهانی دوم و قدرت مسلط این نظام پس از جنگ سرد، همواره در طراحی راهبرد کلان خود در اتخاذ رویکردهای واقع‌گرایانه و مبتنی بر منطق قدرت و ژئوپلیتیک از یک سو و رویکرد آرمان‌گرایانه مبتنی بر ضرورت ترویج و استقرار ارزش‌های لیبرال در سطح جهان از سوی دیگر در نوسان بوده است (Mersheimer, 2018). به نظر می‌رسد دولت دونالد ترامپ با سیاستی استوار بر اتحاد‌های منطقه‌ای، روابط دوجانبه و همکاری قدرت‌های بزرگ از رویکردی واقع‌گرایانه پیروی می‌کند (Walt, 2018). این رویکرد به‌ویژه تأکید آن بر «ملی‌گرایی اقتصادی» در کنار بازتعریف منطق اتحادها، رویکردی است که حمایت افکار عمومی آمریکا را نیز به همراه دارد. در واقع چنانچه لیبرالیسم مبنای نخبگان آمریکا برای برخورداری از یک نگاه تهاجمی در سیاست خارجی باشد، به‌نظر می‌رسد که مردم آمریکا نگاه واقع‌گرایانه را ترجیح داده‌اند. در واقع مردم آمریکا به رئیس‌جمهوری رأی دادند که خود را فدای بازار آزاد نکرده و اولویت را در «اول آمریکا» و منافع ملی (اقتصادی) آمریکا جستجو می‌کند. انتخاب ترامپ، بازتاب این واقعیت است که آمریکایی‌ها از منطق حضور خود در جهان که همچنان ادامه سنت ۷۰ ساله این کشور پس از جنگ جهانی دوم است، روگردان شده‌اند. در نظرسنجی مرکز PEW در سال ۲۰۱۶، ۴۱٪ آمریکایی‌ها معتقد بودند که کشورشان به میزان بسیار زیادی درگیر امور بین‌المللی است. ۲۷٪ معتقد بودند که آمریکا به میزان ناچیزی درگیر امور بین‌المللی و ۲۸٪ این میزان از مشارکت در امور بین‌المللی را مطلوب می‌دانند. این نظر سنجی همچنین نشان داد ۴۹٪ از مردم آمریکا معتقدند که مشارکت در اقتصاد بین‌الملل، درآمدها را پایین و شغل‌ها را کاهش می‌دهد و ۴۴٪ نیز مشارکت آمریکا در اقتصاد بین‌الملل را باعث ایجاد بازارهای جدید و رشد فرصت‌ها می‌دانند و آن را مثبت ارزیابی

می‌کنند. بدین سان، ریشه‌های اقتصاد سیاسی سیاست خارجی ترامپ را به وضوح می‌توان در پویایی‌های داخلی آمریکا و حمایت افکار عمومی جستجو کرد (Pew, 2016). افزون بر منطق اقتصادی، سیاست خارجی دولت ترامپ، از منطق پویایی‌های ژئوپلیتیک نیز سرچشمه می‌گیرد. از سال ۱۹۴۵ و پایان جنگ جهانی دوم، سیاست خارجی آمریکا درگیر بین‌المللی‌گرایی لیبرال بوده است (Mersheimer, 2018). این اندیشه بر رژیم‌های چندجانبه بین‌المللی، نهادهای دموکراتیک، وابستگی‌های متقابل اقتصادی و صدور ارزش‌ها و آرمان‌های آمریکایی به‌عنوان مؤثرترین و مناسب‌ترین ابزارهای پیشرفت و توسعه منافع این کشور متکی است. این منطق، در دوران اوباما نیز ادامه داشت که در آن، جذب مشارکت قدرت‌های بین‌المللی در جهانی چندقطبی به‌عنوان بدیلی برای سیاست یکجانبه‌گرایی، مطرح بود. اما به نظر می‌رسد جامعه آمریکا برخلاف نخبگان سیاسی این کشور، نظام بین‌الملل را محیطی منازعه‌آمیز تصور می‌کنند که در آن کاربست توانمندی‌های نظامی یا اقتصادی مانند تحریم، ابزار مناسبی برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی است (Hannah, 2019, 5). با در نظر داشت این واقعیت، پرسش این است که در شرایطی که چنین نگاهی بر جامعه آمریکا مسلط است، چرا تاکنون نامزد ریاست جمهوری با افکار دونالد ترامپ در آمریکا ظهور نکرده بود که تفاوت نخبگان و جامعه آمریکا را نشان دهد؟

ساختار نظام بین‌الملل پاسخ مناسبی برای این پرسش است. آمریکا برای مقابله با رویدادهایی مانند جنگ‌های جهانی اول و دوم، راهبرد کلانی را طراحی کرده که مشارکت گسترده در نظام بین‌الملل را طلب می‌کرد. این راهبرد به واسطه انگیزه‌های ساختاری حاصل از تغییر نظام دو قطبی به نظامی تک قطبی تغییر کرد و مجدداً در دهه‌های اخیر، چندقطبی شدن نظام بین‌الملل و یا عدم تمایل و توانمندی آمریکا به پرداخت هزینه‌های نظام تک قطبی سبب تغییر در راهبرد کلان آمریکا شده است. در واقع در حال حاضر مردم آمریکا ترجیح می‌دهند یک جهان چند قطبی، سیاست خارجی آمریکا را شکل دهد و سیاست خارجی از بین‌المللی‌گرایی لیبرال به یک سیاست خارجی در مسیر منافع ملی آمریکا، تغییر مسیر دهد. در تضاد با رویکرد هژمونی لیبرال که معتقد بود آمریکا باید از قدرتش نه تنها برای حل مشکلات جهانی بلکه برای ارتقاء نظم جهانی

مبتنی بر نهادهای بین‌المللی، دولت‌های دموکراتیک، بازارهای آزاد و حمایت از حقوق بشر نیز باید استفاده کند، ترامپ با در پیش گرفتن نگاهی متفاوت به منافع ملی آمریکا معتقد است؛ ارتقاء دموکراسی، مداخلات نظامی، مسئولیت حفظ افراد از رژیم‌های خودکامه یا حمایت از حقوق بشر در خارج از کشور، و در مجموع تغییر نظام دیگر کشورها، وظیفه آمریکا نیست. در واقع دولت ترامپ فرصتی در اختیار داده است که نشان دهد سیاست خارجی آمریکا بر اساس خواست مردم آمریکا و نه خواست نخبگان این کشور چگونه است.

به نظر می‌رسد مداخلات آمریکا در خارج از مرزها، از نظر مردم آمریکا، باعث تضعیف این کشور شده و نظرسنجی مؤسسه PEW در سال ۲۰۱۶ موید این واقعیت است که ۵۷٪ آمریکایی‌ها معتقدند آمریکا باید با مشکلات خود در خانه دست و پنجه نرم کند و اجازه دهد دیگران خود، مشکلاتشان را حل کنند. در هر صورت، آمریکا با بحران عظیم بدهی‌ها، کسری عظیم تراز تجاری (واردات آن دو برابر صادرات آن است)، فرسایش زیرساخت‌ها و یک اقتصاد کند، مواجه است. در همین وضعیت درآمد طبقه کارگر نیز به دلیل برون سپاری‌ها در عرصه تولید برای هزینه تولید، همواره با کاهش روبرو بوده است.

توجه به اقتصاد داخلی و عدم مداخله گسترده در امور بین‌المللی، محصول پویایی‌های درونی آمریکا و تغییر جهت‌گیری آنها در انتخاب رئیس‌جمهوری جدید بود. در واقع می‌توان گفت، این گرایش در سیاست خارجی آمریکا از زمان ترامپ آغاز نشد. آمریکایی‌ها در سال ۲۰۰۸ نیز به نامزدی رأی دادند که در سیاست خارجی، خویشان‌دار باشد. اواما خود لیبرال بود اما همانگونه که رابرت جرویس تاکید می‌کند وی لیبرالی بود که واقع‌گرایانه عمل می‌کرد. در برابر بحران‌های جنگ داخلی سوریه و پرونده هسته‌ای ایران، وی از گزینه جنگ به عنوان اولین گزینه استفاده نکرد. اواما معتقد بود که قدرت در عرصه بین‌الملل بسیار پراکنده است و توسط کنشگران مختلف اعمال می‌شود. طبیعت این ساختار، اجتناب از پیگیری یک استراتژی کلان است. بنابراین وی مشکلات را مورد به مورد، حداقلی و به صورت رهبری از بیرون مدیریت و حل می‌کرد.

ترامپ نیز در مبارزات انتخابی خود، اولویت را به پرداخت هزینه‌های امنیتی توسط متحدان، توافقات تجاری بهتر و جلوگیری از دستکاری ارزی اختصاص داد که نظریه‌پردازان آن را "ملی‌گرایی اقتصادی" یا "نئومرکانتالیسم" می‌نامند. در این طرز فکر:

۱. فاکتورهای سیاسی سرنوشت متغیرهای اقتصادی را روشن می‌کند؛
۲. ارزش‌های جهانی آمریکا باعث ایجاد مناقشات جدید می‌شود؛
۳. وابستگی‌های اقتصادی متقابل آسیب‌پذیری‌های آمریکا را افزایش می‌دهد؛
۴. دولت باید هر جا که منافع بازیگران و کنش‌گران بومی مورد تهدید قرار گرفت، مداخله کند. ماجرای شرکت APPLE که ترامپ آن را تهدید به تحریم کرد زیرا به FBI اجازه دسترسی به محتوای IPHONE فرد تیرانداز در یک رویداد تروریستی را نداده بود، یا برای حفاظت از مشاغل در ایالت ایندیانا، مشوق‌های مالیاتی در نظر گرفت، یا قانون هوای تمیز را برای کمک به صنایع لغو کرد، یا درخواست تعرفه ۳۵-۴۵ درصدی و مذاکرات مجدد موافقتنامه‌های تجارت NAFTA، یا تحت فشار گذاشتن کمپانی‌هایی مانند فورد، تویوتا یا APPLE برای ساختن محصولات خود در آمریکا همگی نشان می‌دهند که فلسفه وی با فلسفه سنتی جمهوری خواهان متفاوت است که معتقدند سرمایه-گذاری باید در جایی باشد که بیشترین سود را برساند (Reuters, 2017). این ملی‌گرایی اقتصادی، طبقات متوسط و کارگر آمریکا را تحت تأثیر قرار می‌دهد زیرا فکر می‌کنند چینی‌ها بیش از همه از سیاست‌های بازار آزاد و فقدان حمایت از صنایع بومی توسط دولت آمریکا منتفع شده‌اند (Schwiler, 2019).

مجموع شواهد و استدلال‌های فوق نشان از حاکمیت تفکری جدید در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا دارد که برخلاف جریان غالب حاکم بر آمریکا پس از جنگ سرد، در پی ترویج ارزش‌های آمریکایی و یا حفظ و تقویت نهادهای بین‌المللی با هزینه‌های آمریکا، نیست. در این رویکرد جدید، حل مناقشات آمریکا با سایر کشورها نیز به جای مجاری بین‌المللی، از مسیر مذاکرات دوجانبه می‌گذرد که در آن بیش از همه بر توانمندی‌ها و هنر مذاکره ترامپ تأکید می‌شود (Nakamura, 2019). در بستر چنین

1. <https://www.theverge.com/2016/1/18/10787050/donald-trump-apple-fantasy>

رهیافت کلانی است که دولت جدید آمریکا موضوع هسته‌ای ایران را به عنوان میراثی از دولت پیشین (دولت باراک اوباما) رد و خواهان انعقاد توافقی بهتر با ایران است. در چنین مسیری دولت آمریکا در مجموع راهبردی را دنبال می‌کند که اولین گام آن با خروج از برجام تعریف شده است.

۱. خروج از برنامه جامع اقدام مشترک یا برجام: اولین گام در مسیر جنگ ترکیبی

دونالد ترامپ، رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا، پس از فزاد و نشیب‌های فراوان و طرح مناظرات گسترده در عرصه سیاسی آمریکا، در نهایت در ۸ می ۲۰۱۸ (۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۷) با بیانیه‌ای رسمی از توافق هسته‌ای با ایران خارج شد. ترامپ در بیانیه خروج از برجام با تکرار اتهامات به ایران در دوران مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶، توافق هسته‌ای با ایران را "فاجعه‌بارترین" توافق آمریکا معرفی کرد و خواهان بازگشت تحریم‌های هسته‌ای علیه ج.ا.ایران شد (Whitehouse, 2018). با اعلام خروج آمریکا از برجام، بسیاری از منتقدین ترامپ، اقدام وی را تنها به دلایل شخصی و ناشی از خصومت با باراک اوباما تفسیر کردند. با وجود این، سخنرانی مایک پمپئو در بنیاد هریتیج (The Heritage Foundation) و بیان راهبرد آمریکا در برابر ایران پس از خروج از برجام (Pompeo, 2018) تلاشی برای نشان دادن انسجام فکری دولت ترامپ در برخورد و مواجهه با ج.ا.ایران بود. در این سخنرانی، وزیر خارجه آمریکا با تشریح راهبرد دولت ترامپ در برابر ج.ا.ایران پس از خروج از برجام، شروط دوازده-گانه‌ای را برای مذاکره با ایران تعیین کرد. اگرچه این تلاش گامی در راستای تدقیق مسیر راهبردی دولت ترامپ در برابر ج.ا.ایران بود اما از همان ابتدا بسیاری از منتقدین، شروط اعلامی آمریکا را غیر واقع‌بینانه و ناپذیرفتنی از سوی ج.ا.ایران قلمداد کردند. امری که سبب شد دونالد ترامپ و مایک پمپئو نیز از آن عقب نشینی کرده و پیشنهاد مذاکره بدون شرط با ایران را ارائه کنند (Toosi, 2019).

صرف‌نظر از اقدام وزارت خارجه آمریکا در ترسیم مسیر راهبردی دولت ترامپ در برخورد با موضوع هسته‌ای ایران، اظهارات و دیدگاه‌های جان بولتون مشاور سابق امنیت ملی آمریکا بیش از همه، زوایای پنهان راهبرد دولت ترامپ را آشکار می‌کند. جان

بولتون که به داشتن دیدگاه‌های افراطی و رادیکال در برابر ایران شهره است و بیش از این خواهان بمباران ایران برای جلوگیری از دستیابی این کشور به سلاح هسته‌ای شده بود، در تاریخ ۲۸ اوت ۲۰۱۷ (۵ شهریور ۱۳۹۶) در مقاله‌ای باعنوان «لغو توافق با ایران: مسیر رو به جلو» که در سایت «نشنال ریویو»^۱ منتشر شد، ضمن حمایت از خروج آمریکا از برجام پیشنهاداتی را به دولت ترامپ ارائه می‌کند. این مقاله در برگزیده نکات بسیار مهمی است که تعمق در جزئیات آن به خوبی، نشان می‌دهد که دولت ترامپ برای خروج از برجام و اقدامات آتی، چه مسیری را ترسیم کرده است.

جان بولتون در مقاله مبسوط خود با پیشنهاد خارج شدن دولت ترامپ از برجام، تصریح می‌کند که از این طریق دولت آمریکا می‌تواند به «واقعیت جدیدی»^۲ علیه ج.ا.ایران شکل دهد و در آن خواسته‌های خود را برای از بین بردن تهدیدات ایران عملی کند. افزون بر این، بولتون تأکید می‌کند که برجام، تهدیدی برای منافع امنیت ملی آمریکا است که روز به روز، این تهدید جدی‌تر می‌شود. اگر رئیس جمهور تصمیم به لغو برجام بگیرد، یک «برنامه جامع» باید طراحی و اجرا شود تا حمایت داخلی و بین‌المللی برای اتخاذ سیاست جدید حاصل شود. دولت ترامپ باید اعلام کند که به دلیل نقض قابل توجه ایران، رفتار بین‌المللی غیر قابل قبول این کشور و تهدید برجام در قبال منافع ملی آمریکا، آن را لغو می‌کند. دولت در گزارشی باید بر روی بسیاری از امتیازات خطرناک ارائه شده برای دستیابی به این توافق مانند: اجازه دادن ایران برای ادامه غنی-سازی اورانیوم؛ اجازه دادن به ایران برای ادامه فعالیت یک راکتور آب سنگین و اجازه دادن به ایران برای بهره‌برداری و توسعه سانتریفیوژهای پیشرفته، تأکید داشته باشد.

علاوه بر این، منافع مشروع متحدان کلیدی آمریکایی در خاورمیانه که به طور مستقیم تحت این توافقنامه قرار دارند، به خصوص اسرائیل و کشورهای حوزه خلیج فارس، به اندازه کافی در این توافقنامه در نظر گرفته نشده است. همچنین باید رفتارهای غیر قابل قبول ایران را، از جمله جهت‌گیری و کنترل حزب الله و اقدامات آن در عراق، سوریه و لبنان، برجسته کنیم. وی در ادامه بر چهار گام اصلی برای خروج از توافق

1. National Review
2. NewReality

هسته‌ای اشاره می‌کند: چهار قدم اصلی برای خروج از توافق هسته‌ای با ایران وجود دارد:

➤ رایزنی سریع و بدون سر و صدا، با بازیگران اصلی مانند فرانسه، انگلیس، آلمان، اسرائیل و عربستان سعودی برای اطلاع رسانی در مورد عزم ما مبنی بر ملغی کردن برجام به دلیل تخطی‌های آشکار ایران و سایر رفتارهای غیر قابل قبول این کشور.

➤ تنظیم و تدوین مدارکی که تشریح کننده آن هستند که توافق به نفع منافع ملی آمریکا نیست، ایران چگونه آن را نقض کرده و چرا از زمان توافق، رفتار ایران در منطقه بدتر شده است.

➤ آغاز پویش (کمپین) دیپلماتیک؛ خصوصاً در اروپا و خاورمیانه، با تاکید بر اولویت داشتن خطرهایی که از سوی ایران، متوجه جهان است.

➤ برنامه‌ریزی یک پویش (کمپین) برای جلب حمایت و همراهی کنگره و افکار عمومی در داخل و خارج از آمریکا (Bolton, 2017, 4).

با بررسی استدلال‌ها و پیشنهادات ارائه شده در این مقاله به خوبی می‌توان دریافت که اقدامات انجام شده از سوی دولت ترامپ پس از خروج از برجام تا چه میزان بر اساس طرحی از پیش تعیین شده، بوده است. در این مقاله، بولتون بیش از همه بر ضرورت فشار به ج.ا.ایران برای بازگشت به مذاکره و "استنباط نیت واقعی" این کشور از پیگیری برنامه هسته‌ای تأکید کرده است. تمعق در جزئیات این مقاله و تطبیق آن با اقدامات دولت ترامپ در برابر ج.ا.ایران پس از خروج از برجام، گواهی بر وجود یک راهبرد ترکیبی برای تسلیم کردن ج.ا.ایران است. در ادامه گام‌های عملی آمریکا را بر اساس راهبرد جنگ ترکیبی، ارزیابی خواهیم کرد.

۲. تحمیل تحریم‌های اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران

پس از اعلام خروج از برجام، مهم‌ترین اقدام دولت ترامپ در پیشبرد جنگ ترکیبی علیه ج.ا.ایران، تحمیل تحریم‌های شدید اقتصادی بود. هدف از اعمال این تحریم‌ها از نظرگاه مقامات دولت ترامپ، قطع منابع درآمدی ایران و از این مسیر، بازداشتن ج.ا.ایران از

پیگیری سیاست‌های منطقه‌ای و برنامه موشکی بود. واقع امر آن است که دولت ترامپ، تحریم‌های اقتصادی را کارآمدترین اهرم فشار برای مقابله با آنچه "رفتارهای مخرب"^۱ ج.ا.ایران می‌نامد، در نظر گرفته است (Gilsinan, 2019). کارآمدی تحریم‌های اقتصادی و پیامدهای آن بر رفتارهای ج.ا.ایران، شالوده سیاست فشار حداکثری دولت ترامپ علیه ج.ا.ایران را شکل می‌دهد. بدین سبب، ترامپ با اعلام خروج از برجام، در قالب فرایند زمانی مشخص، تحریم‌هایی را علیه صادرات نفت، صنایع پتروشیمی، صنایع فولاد و... ج.ا.ایران، اعمال کرد (Tharoor, 2019).

اگرچه تحریم صادرات نفت به عنوان عمده‌ترین منبع تأمین کننده درآمدهای ج.ا.ایران، بخش مهمی از نظام تحریمی دولت ترامپ را تشکیل می‌داد، با وجود این، تحریم نظام مالی ایران به عنوان عنصر قوام بخش دور جدید تحریم‌ها، از سوی نهادهای مختلف به دولت ترامپ پیشنهاد شد (Phillips, 2018). هدف نهایی دولت ترامپ از اعمال تحریم‌های اقتصادی، بازگرداندن ج.ا.ایران به میز مذاکره و انجام توافق جامع با این کشور است. با التفات به چنین هدفی، مشاوران دولت ترامپ بر این باورند که پیش از انجام هر مذاکره‌ای، ج.ا.ایران باید از منابع درآمدی خود محروم شود. به باور اعضای تندر و دولت ترامپ، "کنشگران بد برای انجام رفتارهای بد به پول نیاز دارند"، بدین سبب، برای تغییر رفتارهای ایران و ممانعت از اقدامات "بی‌ثبات‌ساز" این کشور در منطقه و سطح جهان، باید منابع درآمدهای این کشور قطع شود (Gilsinan, 2019). "بنیاد دفاع از دموکراسی"^۲ که از مهمترین نهادهای حامی سیاست فشار حداکثری ترامپ علیه ج.ا.ایران است، تحریم‌های اقتصادی را مهمترین ابزار برای وادار کردن رهبران ایران برای بازگشت به میز مذاکره می‌داند و در پیشنهادات خود به دولت ترامپ، خواهان حفظ تحریم‌های اقتصادی حتی در زمان انجام مذاکرات است (Dobowitz & Gerecht & Ben Taleblu, 2019: 5). حامیان سیاست فشار حداکثری، اثرگذاری تحریم‌های اقتصادی برای تغییر در رفتارهای ج.ا.ایران را بلند مدت می‌دانند و به همین

1. Mign Behavior
2. Foundation for Defense of Democracies(FDD)



سبب خواهان صبر دولت ترامپ، در اجرای این سیاست و تداوم آن می‌باشند (Hannah, 2019).

به این ترتیب، اعمال تحریم‌ها، قوام بخش وجه اقتصادی جنگ ترکیبی دولت ترامپ علیه ج.ا.ایران است. نکته مهم در اجرای این تحریم‌ها این است که دولت ترامپ برخلاف دولت اوباما، کنار گذاشتن تحریم‌ها را به عنوان مسیری برای بازگشت به میز مذاکره در نظر نمی‌گیرد، بلکه تحریم بخشی از راهبرد دولت ترامپ برای وادار کردن ایران به انتخاب میز مذاکره است (Toosi and Lippman, 2019)، امری که بسیاری از منتقدین دولت ترامپ، در فرجام آن ابراز تردید کرده و بسیاری دیگر نیز آن را راهبردی شکست خورده توصیف می‌کنند (Clemenceau, 2019).

۳. تلاش برای برقراری پیوند میان ایران و سازمان القاعده

وجه دیگری از جنگ ترکیبی آمریکا علیه ج.ا.ایران، تلاش‌های بی‌وقفه دولت ترامپ برای برقراری پیوند میان ایران و سازمان القاعده و از این طریق انزوای بیشتر سیاسی ایران در نظام بین‌الملل است. این تلاش‌ها از سوی مایک پمپئو در زمان ریاست بر سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) آغاز و در دوران تصدی وی بر وزارت خارجه، با جدیت تمام دنبال شده است. در راستای القای وجود پیوندهای عملیاتی میان ایران و القاعده، در تاریخ یک نوامبر ۲۰۱۷ سازمان اطلاعات جاسوسی آمریکا (سیا) اسنادی را منتشر کرد که حجم آن بیش از ۴۷۰ هزار فایل (۳۲۱ گیگابایت) بود. سیا مدعی شد که این اسناد را از زمان مرگ بن لادن در ۶ می ۲۰۱۱ به دست آورده است و شامل فایل‌های صوتی، تصویری، سخنرانی‌ها، مکاتبات، نامه‌ها، دست نوشته‌های بن لادن و فیلم و عکس‌های فروان است (Shahidsaless, 2017). افزون بر این، بر اساس ادعاهای مقامات سیا، اسناد دیگری نیز وجود دارد که به دلایل مرتبط با امنیت ملی آمریکا و حتی مسائل اخلاقی قادر به انتشار آنها نیست (Lockie, 2017). این اسناد که اغلب به زبان عربی منتشر شده حاوی اطلاعاتی درباره افکار و دیدگاه‌های شخصی بن لادن نسبت به تحولات جهان و جایگاه القاعده در آن، فعالیت‌ها و روش‌های عملیاتی القاعده، چگونگی سازماندهی زیرشاخه‌های این گروه در کشورهایمانند یمن، لیبی و عراق،

عملیات‌های طراحی شده در کشورهای مختلف و موارد مهم دیگر است. مایک پمپئو رئیس وقت سیا مدعی است این اسناد با هدف، ایجاد شفافیت بیشتر و ارتقاء آگاهی عمومی از چگونگی عملکرد سازمان تروریستی القاعده منتشر شده است (Younes, 2017). بخشی از اسناد منتشر شده مدعی روابط پنهانی ایران با القاعده است؛ بخشی که بیش از همه مورد توجه رسانه‌ها و تحلیلگران آمریکایی و دنیای عرب قرار گرفت.

این سند که از سوی سازمان سیا به‌عنوان شهادی بر پیوندهای ایران و القاعده مورد استفاده قرار گرفته است، بسیاری از اقدامات ایران را در مقابل اعضای این سازمان نادیده می‌گیرد. در گزارش منتشر شده از سوی سازمان سیا، به اختلاف‌های ایران و سازمان القاعده و همچنین اخراج اعضای آنها از خاک ایران اشاره‌ای نشده است و تنها بر بنیان مصاحبه یکی از اعضای این سازمان، مقامات آمریکایی مدعی پیوند ایران و سازمان القاعده شده‌اند. تلاش‌های مایک پمپئو برای برقراری ارتباط میان ایران و القاعده در زمان ریاست وی بر وزارت خارجه آمریکا نیز تداوم یافت. وی در اظهارنظری در جلسه استماع کنگره مدعی شد که روابط ایران و القاعده موضوعی "واقعی و جدی" است (Wong and Edmondson, 2019). آنچه از این تلاش‌های اهمیت فروان دارد، فراهم کردن بنیانی حقوقی از سوی دولت ترامپ برای توجیه "اقدام نظامی" احتمالی علیه ج.ا.ایران است.

در واقع، منتقدین دولت ترامپ بر این باورند که اعضای تندرو کابینه وی از جمله مایک پمپئو و جان بولتون، مشاور سابق امنیت ملی آمریکا، در تلاش برای تهدید نظامی، در پی یافتن بستر حقوقی مناسب برای توجیه اقدام نظامی احتمالی علیه ج.ا.ایران هستند. موضوع امکان بهره‌برداری دولت ترامپ از "فرمان استفاده از نیروی نظامی آمریکا" در سال ۲۰۰۱ (که برای توجیه اقدام نظامی آمریکا در حمله به افغانستان و عراق مورد استناد قرار گرفت) برای حمله احتمالی به ایران، به یکی از مهمترین موضوعات مورد اختلاف دولت ترامپ و کنگره آمریکا تبدیل شده است. در حالیکه برخی از سناتورهای جمهوری خواه، بر این باورند که دولت ترامپ برای دفاع از منافع ملی آمریکا و بدون اخذ مجوز از کنگره می‌تواند علیه ایران، از گزینه نظامی استفاده کند،

1. Authorization for Use of Military Force Against Terrorists (AUMF ۲۰۰۱)

بسیاری از سناتورهای دموکرات و حتی برخی از جمهوری خواهان با رد این دیدگاه، معتقدند هرگونه اقدام نظامی دولت ترامپ علیه ج.ا.ایران، نیازمند تصویب کنگره است (Carvajal & LeBlanc, 2019). منتقدین ترامپ در کنگره آمریکا، دولت وی را به سوء استفاده از قانون سال ۲۰۰۱ برای توجیه اقدام نظامی علیه ایران، از طریق پیوند دادن این کشور با سازمان القاعده، متهم می کنند (DeYoung & Ryan, 2019). آنچه از اقدامات دولت ترامپ در این زمینه برای ما اهمیت دارد، تلاش دولت کنونی آمریکا برای بهره برداری از یک ابزار حقوقی و تحریک افکار عمومی آمریکا از طریق ایجاد پیوند میان ایران و القاعده، برای پیشبرد جنگ ترکیبی است. اقدامی که ضمن یادآوری رخداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و تحریک احساسات عمومی مردم آمریکا، سعی بر اقناع کنگره آمریکا برای همراهی با سیاست فشار حداکثری علیه ایران و تقویت گزینه نظامی علیه ایران را دارد؛ سیاستی که پیش از این از سوی جان بولتون، به دولت ترامپ پیشنهاد شده بود.

۴. بین المللی کردن تهدیدات علیه ایران

تلاش برای معرفی ج.ا.ایران و رفتارهای این کشور به عنوان تهدیدی برای امنیت جهانی، از وجوه دیگر «جنگ ترکیبی» دولت ترامپ علیه ایران است. هدف اصلی از پیشبرد این رهیافت، همراه کردن سایر کشورها، به ویژه کشورهای اروپایی با سیاست فشار حداکثری آمریکا و همچنین مشروعیت بخشی به این سیاست است. ضرورت همراه سازی کشورهای اروپایی با سیاست آمریکا، از مهم ترین پیشنهادات مشاوران و اتاق های فکر دولت ترامپ برای تحقق اهداف تعیین شده در سیاست فشار حداکثری است (Phillips, 2018). در واقع بسیاری از محافل تحلیلی نزدیک به دولت ترامپ، همراهی کشورهای اروپایی را از مهمترین ضرورت ها برای موفقیت سیاست آمریکا علیه ایران می دانند و به همین سبب، دولت ترامپ و بویژه مایک پمپئو وزیر خارجه این کشور، تلاش فراوانی را برای نزدیکی کشورهای اروپایی با سیاست دولت ترامپ علیه ج.ا.ایران انجام داده اند. این تلاش ها، بر گرفته از این پیش فرض است که اهرم تحریم ها علیه ج.ا.ایران برای وادار کردن این کشور به بازگشت میز مذاکره زمانی موفق خواهد بود که متحدین اروپایی در کنار آمریکا باشند (Wemer, 2019).

در راستای تحقق هدف فوق، وزیر خارجه آمریکا در جریان سفر به خاورمیانه در اوایل سال ۲۰۱۹، از تشکیل کنفرانسی جهانی با تمرکز بر امنیت خاورمیانه، بویژه رفتارهای ایران

در روزهای ۱۳ و ۱۴ فوریه ۲۰۱۹ (۲۴ و ۲۵ بهمن ۱۳۹۷) خبر داد (Daragahi, 2019). پمپئو هدف از این نشست را تمرکز بر صلح و امنیت در خاورمیانه و تضمین ممانعت از اقدامات بی‌ثبات‌ساز ج.ا.ایران، اعلام کرد. علی‌رغم تلاش‌های گسترده وزارت خارجه آمریکا، نشست لهستان با استقبال چندانی از سوی کشورهای اروپایی، همراه نشد. کشورهای اروپایی، مقامات سطح پایین خود را به این اجلاس اعزام کردند؛ جرمی هانت، وزیر خارجه بریتانیا، بلند مرتبه‌ترین مقام اروپایی حاضر در این نشست بود که وی نیز به دلیل تداوم مناظرات بر سر موضوع خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا (برگزیت)، ناچار به ترک سریع اجلاس شد. کشورهای اروپایی در اعتراض به این نشست، بر این باور بودند که ایده برگزاری اجلاسی که سبب تعمیق اختلافات اروپا و آمریکا بر سر موضوع ایران شود، ایده مناسبی نیست (Wintour, 2019). افزون بر این مایک پمپئو در جریان سفر خود به خاورمیانه در ۱۰ ژانویه ۲۰۱۹ (۲۰ دی ۱۳۹۷)، خواستار تشکیل اتحادی میان کشورهای سنی منطقه و اسرائیل، برای مقابله با تهدیدات ایران شد. پمپئو در سخنرانی خود در قاهره مصر، ضمن انتقاد از رویکرد دولت ترامپ در برخورد با کشورهای عرب منطقه، "آغاز دوران جدیدی از سیاست خارجی آمریکا در تعامل با متحدین عرب" را نوید داد. شدت تمرکز مایک پمپئو در سفر دوره‌ای خود به خاورمیانه بر موضوع ایران و برجسته کردن تهدیدزا بودن اقدامات این کشور تا به حدی بود که در تمامی سخنرانی‌های خود، بخش قابل توجهی را به ایران اختصاص داد. این میزان تمرکز سبب شد تا مجله لوموند فرانسه نیز تمامی مأموریت پمپئو در خاورمیانه را بر مقابله با ایران تفسیر کند (Paris, 2019).

برهه دیگری از تلاش آمریکا برای بین‌المللی کردن تهدیدات ایران، با حملات به نفت-کش‌ها در دریای عمان و خلیج فارس آغاز شد. حمله به نفت‌کش‌ها در بندر فجیره امارات و همچنین، حمله به دو نفت‌کش "کوکا کوریجوس" ژاپن و "فرون آلترا" نروژ در روز پنجشنبه ۱۳ ژوئن ۲۰۱۹ (۲۳ خرداد ۱۳۹۸)، سبب شد تا مقامات ایالات متحده آمریکا، نیروهای وابسته به ج.ا.ایران را مسئول حملات، معرفی کنند. مایک پمپئو وزیر خارجه آمریکا، پیش از انتشار ویدئویی از سوی ستاد فرماندهی مرکزی ایالات متحده آمریکا در منطقه (CENTCOM)، در مصاحبه‌ای مدعی شد، بر اساس "ارزیابی‌های واشنگتن، ج.ا.ایران، مسئول حملات در دریای عمان است". وی تصریح کرد: "ارزیابی‌های انجام‌شده آمریکا بر

اساس اطلاعات به دست آمده، تسلیحات مورد استفاده، سطح تهدیدات ناشی از انجام این حملات، حملات مشابه اخیر ایران به کشتی‌ها و این واقعیت که هیچ گروه نیابتی در منطقه، مهارت و منابع لازم برای انجام حملاتی با این سطح از پیچیدگی را ندارد، انجام شده است (Broder, 2019). با طرح چنین اتهاماتی، وزارت خارجه آمریکا و همچنین وزارت دفاع این کشور، از آغاز تلاش‌های آمریکا برای تشکیل "ائتلافی بین‌المللی" برای مقابله با تهدیدات ایران در دریای عمان و خلیج فارس خبر دادند. آخرین مرحله این تلاش‌ها، اظهارات ژنرال دانفورد، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا بود. دانفورد در اظهارات خود، ابراز امیدواری کرد که در دو هفته آینده (یا مدت بیشتری) یک ائتلاف نظامی را برای تأمین امنیت آب‌های راهبردی خلیج فارس و باب‌المندب، تشکیل دهد. بر اساس این طرح، آمریکا تنها وظیفه تأمین کشتی‌های فرماندهی و نظارت را بر عهده خواهد داشت و متحدین این کشور نیز، در آب‌های اطراف وظیفه گشت‌زنی را بر عهده خواهند گرفت. کشتی‌های تجاری و نفتی نیز باید با پرچم کشورهای متبوع خود در آب‌های بین‌المللی، رفت‌وآمد کنند. این خبر پس از دیدار ژنرال دانفورد با مایک اسپر، سرپرست وزارت دفاع آمریکا، اعلام شد (Stewart, 2019). اگرچه درباره اجرایی شدن این طرح و توان و اراده متحدین آمریکا برای حضور در ائتلاف مورد نظر، تردیدهای جدی وجود دارد، اما آنچه بیش از همه مهم می‌نماید، تلاش‌های دولت ترامپ برای تفسیر رفتارهای ج.ا.ایران به تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌الملل است. تلاش‌هایی که بیش از همه با هدف همراه کردن کشورهای اروپایی با سیاست فشار حداکثری آمریکا علیه ج.ا.ایران انجام می‌شود، امری که یکی از ستون‌های قوام‌بخش جنگ ترکیبی آمریکا علیه ایران را تشکیل می‌دهد.

۵. طرح تهدید معتبر نظامی علیه ایران

تهدید به کاربست گزینه نظامی علیه ج.ا.ایران، وجه دیگری از جنگ ترکیبی دولت ترامپ را شامل می‌شود. از تعمق در منطق حاکم بر راهبرد جنگ ترکیبی، چنین بر می‌آید که اثرگذاری آن بر رفتارهای ج.ا.ایران و حاصل شدن نتایج مطلوب آمریکا، نیازمند طرح تهدید نظامی معتبر، علیه ایران است. با در نظر داشت مطلوبیت افزودن تهدید نظامی به تحریم‌های اقتصادی و سیاسی، چنان که پس از این خواهد آمد، دولت ترامپ سعی بر آن داشته است تا با ارسال تجهیزات و نیروهای نظامی به منطقه و ترکیب آن با گفتار تهاجمی، عزم راستین

خود را برای کاربست گزینه نظامی علیه ایران را در منصفه ظهور قرار دهد؛ امری که بسیاری از منتقدین با در نظر داشت سیاق رهبری وی و همچنین وعده‌های انتخاباتی در امکان توسل به آن تردید جدی دارند (Clemenceau, 2019).

با وجود این، جنگ ترکیبی چون مرجعی شاکله‌ساز، نیازمند گنجاندن تهدید نظامی در عناصر قوام‌بخش خود تا رسیدن به نتایج مطلوب است. بدین سبب دولت ترامپ، در چندین مرحله با ارسال تجهیزات نوین و نیروهای نظامی به منطقه، سعی بر معتبر سازی گزینه نظامی علیه ج.ا.ایران داشته است. در راستای تحقق هدف فوق، در ۵ می ۲۰۱۹ (۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۸)، ایالات متحده آمریکا از اعزام ناوگروه آبراهام لینکلن به منطقه خبر داد. آنچه ارسال این تجهیزات نظامی را بر اهمیت‌تر جلوه می‌داد، بیانیه جان بولتون، مشاور سابق امنیت ملی آمریکا بود که هدف از اعزام ناوگروه جنگی آبراهام لینکلن آمریکا به خاورمیانه را مقابله با تهدیدات ج.ا.ایران و آمادگی آمریکا برای "پاسخی جدی و قاطع" به این تهدیدات اعلام کرد (Wong, 2019). افزون بر این، وزارت دفاع آمریکا نیز از ورود دو هواپیمای بمب افکن بی-۵۲ به پایگاه العدید قطر خبر داد. هدف از ارسال این تجهیزات، آمادگی آمریکا برای مقابله جدی با تهدیدات ج.ا.ایران، اعلام شد. کاخ سفید نیز با صدور بیانیه‌ای مدعی شد، علت گسیل تجهیزات جدید به منطقه، دریافت اخباری از تحرکات نظامی ایران در منطقه بوده است (Morgan, 2019). پس از سرنگون شدن پهپاد آمریکایی توسط ج.ا.ایران در ۲۳ ژوئن ۲۰۱۹ (۳۰ خرداد ۱۳۹۸)، تنش در روابط دو کشور، به گونه‌ای بی سابقه افزایش یافت. اگرچه در نهایت ترامپ بر اساس توصیه‌های وزارت دفاع و ژنرال دانفورد از واکنش به اقدام ایران خودداری کرد، اما سایه تهدید نظامی همچنان بر روابط دو کشور سایه افکنده است. تداوم حضور نیروها و تجهیزات آمریکایی بخشی از راهبرد دولت ترامپ برای ناگزیر کردن ایران از پذیرش میز مذاکره است.

۶. حملات سایبری به ایران

بخش دیگری از وجه جنگ ترکیبی ایالات متحده آمریکا علیه ج.ا.ایران، در قالب انجام حملات سایبری، برنامه‌ریزی شده است. در واقع پس از خروج آمریکا از برجام و پیش‌بینی

1. Gignant une attaque de l'Iran, le Pentagone déploie à nouveau navire et missiles au Moyen-Orient, https://www.lemonde.fr/international/article/2019/05/11/craignant-une-attaque-de-l-iran-le-pentagone-deploie-a-nouveau-navire-et-missiles-au-moyen-orient_5460756_3210.html

سربرآوردن تنش‌هایی میان ایران و آمریکا در عرصه‌های مختلف، آمادگی برای مقابله با تهدیدات ایران از طریق حملات سایبری، به یکی از ستون‌های سیاست فشار حداکثری دولت ترامپ علیه ایران بدل شد. این اقدام پس از ساقط شدن، پهباد آمریکایی توسط ج.ا.ایران ابعاد جدیدی به خود گرفت (Gilbert, 2019). به موازات پیگیری سیاست فشار حداکثری علیه ایران در دو بعد اقتصادی و سیاسی، دولت آمریکا تلاش می‌کند در بعد نظامی نیز قابلیت‌های نظامی ایران را مورد هدف و آن را تضعیف کند. در این راستا و به نقل از رسانه‌های آمریکایی گفته می‌شود، رئیس‌جمهور آمریکا در واکنش به ساقط شدن پهباد آمریکایی، دستور حملات سایبری به تأسیسات نظامی ایران را صادر کرده است. این اقدام از آن جهت در دستور کار کاخ سفید قرار گرفته است که از دو ویژگی بارز "قابلیت انکار" و "غیرقابل انتساب بودن" برخوردار است. دولت آمریکا امیدوار است از طریق هدف قرار گرفتن سایبری سامانه‌های دفاعی و راداری ایران قابلیت‌های نظامی ج.ا.ایران برای واکنش‌های احتمالی ایران تضعیف شود.^۱ این حملات بیش از همه، حمله به سیستم‌های امنیتی ایران برای کنترل موشک‌ها و راکت‌ها را هدف قرار دادند (Barnes, Schmitt and Gibbons-Neff, 2019). اگرچه میزان اثرگذاری واقعی حملات سایبری آمریکا علیه ایران همچنان محل بحث و اختلاف نظر است، اما طرح این موضوع و اجرای آن همچنان در دستور کار نهادهای امنیتی و اطلاعاتی آمریکا قرار دارد.

ارزیابی از میزان موفقیت دولت ترامپ در انجام حملات سایبری، همچنان در حاله‌ای از ابهام قرار دارد. میزان موفقیت جنگ‌های دیجیتالی را به آسانی نمی‌توان تعیین کرد. بر این اساس، کارشناسان در تبیین ادعاهای دولت ترامپ درباره میزان موفقیت حملات سایبری علیه ج.ا.ایران، اختلاف نظر دارند. برخی بر این باورند که اگر این حملات، اهداف غیر نظامی

۱. خبرگزاری نیویورک تایمز آمریکا با انتشار گزارشی مبسوط، از طرح گسترده آمریکا برای مقابله با تهدیدات ایران خبر داده است. بر اساس این گزارش، افسران نظامی و جاسوسی آمریکا در حال کار بر روی طرح‌های مخفیانه علیه ج.ا.ایران هستند تا از این طریق ضمن مقابله با تهدیدات ایران در خلیج فارس، سطح تنش‌ها را نیز به حدی افزایش ندهند که سبب درگیری نظامی با این کشور شود. این طرح‌ها می‌تواند شامل حملات سایبری، عملیات‌های مخفی برای از کارانداختن قایق‌های ایرانی که برای انجام حملات در دریا مورد استفاده قرار می‌گیرند، عملیات‌های مخفی در داخل ایران برای گسترش نارضایتی‌های عمومی و همچنین تلاش برای ایجاد تفرقه و اختلاف در میان گروه‌های نیابتی ایران در منطقه باشد. بر اساس گزارش، این اطلاعات از سوی یکی از مقامات سازمان جاسوسی آمریکا بدون آنکه نامی از وی برده شود، در اختیار این خبرگزاری قرار گرفته است.

را در ایران، هدف قرار می‌داد، ارزیابی آنها آسان‌تر بود؛ اما درباره موفقیت حملات سایبری به تأسیسات نظامی ایران، تنها منبع تأیید کننده دولت ایران است. صرف نظر از میزان موفقیت یا شکست حملات سایبری آمریکا علیه ج.ا.ایران، آنچه وافی به مقصود پژوهش ما است، این است که حملات سایبری در شاکله جنگ ترکیبی آمریکا علیه ایران، جایگاه ویژه‌ای را دارند و انتظار می‌رود این حملات همچنان تداوم داشته باشد.

۷. حمله به نیروهای مورد حمایت ایران در منطقه

پیش از این و در مقام تمهیدی برای توصیف ابعاد جنگ ترکیبی، اشاره شد که کشور آغاز-کننده این جنگ سعی بر آن دارد تا با انجام حملاتی به نیروهای کشور هدف در مناطقی که قابلیت انکار را دارند، سبب ایجاد مه جنگ و افزایش پیچیدگی محیط امنیتی دشمن شود. برای یافتن این بعد از اقدام آمریکا علیه ج.ا.ایران، باید حملات رژیم صهیونیستی (به نیابت از آمریکا) به نیروهای ایرانی در سوریه و اخیراً در کشور عراق را مورد توجه قرار داد. با روی کار آمدن دونالد ترامپ در آمریکا و به ویژه پس از خروج این کشور از توافق هسته‌ای با ایران، جسارت رژیم صهیونیستی برای انجام حملات علیه نیروهای ایرانی افزایش یافته است. مقامات رژیم صهیونیستی، ابتدا از پذیرش مسئولیت این حملات خودداری می‌کردند؛ با وجود این، در ماه ژانویه ۲۰۱۹، رئیس ستاد ارتش رژیم صهیونیستی، گادی آیزنکات، در مصاحبه‌ای ضمن پذیرش نقش این رژیم در حملات به نیروها و پایگاه‌های نیروهای وابسته به ج.ا.ایران در سوریه، مدعی تداوم این حملات شد (Stephens, 2019).

افزون بر این در ماه‌های اخیر نیز اخبار فراوانی درباره حملات رژیم صهیونیستی به نیروهای نزدیک به ج.ا.ایران در عراق منتشر شده است. بر این اساس، رژیم صهیونیستی تاکنون چهار بار پایگاه‌ها و مواضع نیروهای شیعی نزدیک به ایران در عراق را هدف قرار داده است (Robin & Bergman, 2019). اگرچه مقامات رژیم صهیونیستی هدف از انجام این حملات را جلوگیری از انتقال تسلیحات ایران به سوریه و حزب الله لبنان می‌دانند، اما آنچه بیش از همه اهمیت دارد این است که این حملات در موازات سیاست فشار حداکثری آمریکا علیه ایران انجام می‌شود؛ حملاتی که با تأیید ضمنی مقامات آمریکا به ویژه

1. 'Cyber attack on Iran shrouded in digital 'fog of war'', 26/06/2019, <https://www.france24.com/en/20190626-us-cyber-attack-iran-shrouded-digital-fog-war>.
2. Gadi Eizenkat

در سوریه همراه شده است (Editorial Board, 2019). علت یادآوری انجام این حملات رژیم صهیونیستی، تبیین این استدلال است که این رژیم به نیابت از آمریکا سعی بر آن دارد تا عرصهٔ مقابله با ج.ا.ایران را به حوزه‌های نفوذ ایران گسترش دهد تا از این طریق با ایجاد مه جنگ، سبب پیچیدگی بیشتر فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی و انجام واکنشی مناسب به تهدیدات از سوی ایران شود.

نتیجه‌گیری

سیاق سیاست‌ورزی دونالد ترامپ به‌ویژه در عرصهٔ نظام بین‌الملل، بر این گمان گمراه‌کننده دامن می‌زند که دولت وی فاقد هرگونه راهبردی در هدایت موضوعات روابط خارجی است. این امر به ویژه بدان سبب که مسیرهای انتخابی وی برای پیشبرد سیاست خارجی آمریکا با اصول تعیین شده راهبردهای آمریکا پس از جنگ جهانی دوم در تعارض قرار دارد، سبب شده تا برخی از سر برآوردن دولت ترامپ به عنوان بیماری برای سامان سیاسی لیبرال-دموکراسی سخن به میان آورند. صرف‌نظر از چگونگی مدیریت موضوعات داخلی، تأملی عمیق‌تر در سیاست خارجی دولت ترامپ، به‌ویژه در مواجهه با ج.ا.ایران (بدون داوری دربارهٔ موفقیت‌ها و ناکامی‌های این سیاست)، شاهدهی بر این واقعیت است، که دولت کنونی آمریکا از راهبردی تعریف شده برای تحقق اهداف تعیین شده، پیروی می‌کند. این راهبرد از سوی مقامات سیاسی آمریکا و همچنین تحلیل‌گران مسائل بین‌المللی، سیاست فشار حداکثری، خوانده می‌شود که بیش از همه، بر ابعاد اقتصادی و تحریم‌های آمریکا علیه ایران متمرکز شده است.

اگرچه تحریم اقتصادی، بخش مهمی از شاکلهٔ راهبرد ترامپ علیه ج.ا.ایران را شکل می‌دهد، باوجود این، سیاست‌ا عملی دولت ترامپ از زمان خروج از برجام، دربردارندهٔ عناصر قوام بخش دیگری است که نمی‌توان آنها را در قالب مفهوم سیاست فشار حداکثری تبیین کرد. بدین سبب، نیاز به مفهومی دیگر برای تبیین این سیاست، ضروری می‌نماید. چنین ضرورتی سبب شده تا نویسندگان این مقاله با استمداد از مفهوم جنگ ترکیبی، راهبرد دولت ترامپ و ابعاد مختلف آن را تبیین و ارزیابی کنند. این مفهوم که تمامی ابعاد اقتصادی، نظامی، سیاسی، تبلیغاتی و سایبری سیاست ترامپ را شامل می‌شود، درکی جامع‌تر از ابزار و اهداف

واقعی آمریکا در مواجهه با ج.ا.ایران را بازگو می‌کند. شرح مبسوط این مفهوم و توصیف ابعاد آن می‌تواند به خوبی ریشه‌های پنهان اقدامات آمریکا را آشکار کند. چنین نظرگاهی، به این برداشت مهم منتهی می‌شود که دولت کنونی آمریکا با بهره‌گیری از تمامی عناصر قدرت، سعی بر فرسایش توان راهبردی ج.ا.ایران و از این طریق فروپاشی سامان سیاسی-اقتصادی-اجتماعی آن را دارد. در چنین چارچوبی، اگر پیشنهادات مقامات آمریکایی برای انجام مذاکره نیز موضوع تتبع و ارزیابی قرار گیرد، نشان از تلاش آنها برای سردرگم کردن رهبران ایران و تطویل شرایط موجود برای اثرگذاری سیاست‌های عملی دارد. بدین سبب همانگونه که پیش‌تر گفته آمد، سیاست دولت ترامپ در مواجهه با ج.ا.ایران را نباید راهبردی نامنسجم و فاقد بینش تصور کرد؛ اگرچه در عمل تاکنون این سیاست، نتایج دلخواه را تولید نکرده است.

منابع

- Alissa J. Rubin and Ronen Bergman (2019), *Israeli Airstrike Hits Weapons Depot in Iraq*, Available at: <https://www.nytimes.com/2019/08/22/world/middleeast/israel-iraq-iran-airstrike.html>.
- Arefi, Armin (2019), *Trump veut mettre à genoux l'Iran*, Available at: https://www.lepoint.fr/monde/trump-veut-mettre-a-genou-l-iran-23-04-2019-2308975_24.php.
- Baker, Peter, Maggie Haberman and Thomas Gibbons-Neff (2019), *Urged to Launch an Attack, Trump Listened to the Skeptics Who Said It Would Be a Costly Mistake*, Available at: <https://www.nytimes.com/2019/06/21/us/politics/trump-iran-strike.html>.
- Barnes, E. Julian, Eric Schmitt and Thomas Gibbons-Neff (2019) *White House Is Pressing for Additional Options, Including Cyberattacks, to Deter Iran*, Available at: <https://www.nytimes.com/2019/06/23/us/politics/trump-iran-cyber-shadow-war.html>.
- Bender C. Michael and Gordon Lubold (2019), *Trump Bucked National-Security Aides on Proposed Iran Attack*, Available at: <https://www.wsj.com/articles/trump-bucked-national-security-aides-on-proposed-iran-attack-11561248602>.
- Board, Editorial (2019), *The hype over possible U.S.-Iran talks obscured something much more ominous*, Available at: https://www.washingtonpost.com/opinions/global-opinions/the-hype-over-possible-us-iran-talks-obscured-something-much-more-ominous/2019/08/27/7b9e0b1a-c8e4-11e9-a4f3-c081a126de70_story.html.

- Bolton, R. John (2017), *How to Get Out of the Iran Nuclear Deal*, August 28, 2017, <https://www.nationalreview.com/2017/08/iran-nuclear-deal-exit-strategy-john-bolton-memo-trump/>.
- Broder, Jonathan (2019), *Intelligence Experts Question Iran Video: 'U.S. Track Record on Ginning up Evidence for War is Not Good*, Available at: https://www.newsweek.com/intelligence-experts-question-iran-video-us-track-record-ginning-evidence-war-not-good-1444169?utm_campaign=NewsweekTwitter&utm_source=Twitter&utm_medium=Social.
- Carvajal, Nikki and Paul LeBlanc (2019), *Trump believes he doesn't need congressional approval to strike Iran*, Available at: <https://edition.cnn.com/2019/06/24/politics/trump-congressional-approval-iran/index.html>.
- Clemenceau, François (2019), *Que peut encore faire la France pour prévenir une crise majeure avec l'Iran?*, Available at: <https://www.lejdd.fr/International/que-peut-encore-faire-la-france-pour-prevenir-une-crise-majeure-avec-liran-3909675#xtor=cs1-4>
- Daragahi, Borzou (2019), *US is trying to break up Europe': Controversial Iran conference opens in Poland*, Available at: <https://www.independent.co.uk/news/world/europe/iran-warsaw-summit-israel-us-mike-pompeo-netanyahu-middle-east-poland-a8777476.html>.
- DeYoung, Karen and Missy Ryan (2019), *Trump administration lays broad legal grounds for military strike on Iran*, Available at: https://www.washingtonpost.com/world/national-security/trump-administration-lays-broad-legal-grounds-for-military-strike-on-iran/2019/07/03/739c3ef8-9d0d-11e9-b27f-ed2942f73d70_story.html.
- Dubowitz, Mark, Reuel Marc Gerech, and Behnam Ben Taleblu (2019), *What "Yes" With Iran Looks Like*, Center on Military and Political Power, Center on Military and Political Power, pp.1-13, Available at: <https://www.fdd.org/analysis/memos/2019/06/26/what-yes-with-iran-looks-like/>.
- Elinor Sloan (2018), *Hegemony, power, and hybrid war*, Available at: <https://doc-research.org/2018/11/hegemony-power-hybrid-war>.
- Frazin, Rachel (2019), *Daily Mail: Ex-British ambassador said Trump left Iran deal to spite Obama*, Available at: <https://thehill.com/policy/international/europe/452960-daily-mail-ex-british-ambassador-said-trump-left-iran-deal-to>.
- Gergely, Tóth (2018), *Legal Challenges in Hybrid Warfare Theory and Practice: Is There a Place for Legal Norms at All?* IN "The Use of Force against Ukraine and International Law
- Gilbert, David (2019), *U.S. CYBERATTACK ON IRAN JUST PUT A TARGET ON AMERICAN BUSINESSES*, Available at: https://news.vice.com/en_us/article/9kxvqd/us-cyberattack-on-iran-just-put-a-target-on-american-businesses.
- Gilchrist, Karen (2019), *US-Iran cyber strike marks a military 'game changer,' says tech expert*, Available at: <https://www.cnn.com/2019/07/02/us-iran-cyber-strike-marks-a-military-game-changer-says-tech-expert.html>.

- Gilsinan, Kathy (2019), *The Woman at the Center of Trump's Iran Policy*, <https://www.theatlantic.com/politics/archive/2019/07/mandelker-iran-sanctions/594412/>.
- Goldman EO (2006), *Cultural Foundations of Military Diffusion*. Review of International Studies, Vol. 32, No. 1 (Jan. 2006), pp. 69–91.
- Hannah, John (2019), *Trump's Iran Policy Hasn't Failed—Yet*, Available at: <https://foreignpolicy.com/2019/07/12/trumps-iran-policy-hasnt-failed-yet/>.
- Korybko, Andrew (2015), *Hybrid Wars: The Indirect Adaptive Approach to Regime Change*, Moscow, Peoples' Friendship University of Russia.
- Lendon, Brad (2019), *US sends F-22 fighters to Middle East amid tensions with Iran*, Available at: <https://www.cnn.com/2019/06/28/politics/us-f-22-fighters-to-qatar-intl-hnk/index.html>.
- Lockie, Alex (2017), *The CIA just released Osama Bin Laden's journal and other documents from the 2011 raid in Pakistan*, Available at: <http://www.businessinsider.de/cia-osama-bin-ladens-journal-files-from-2011-raid-2017-11?r=US&IR=T>.
- Mearsheimer, J. John (2018), *Great Delusion: Liberal Dreams and International Realities*, New Haven and London: Yale University Press.
- Merchet, Jean-Dominique, Iran (2019), *Trump ne déclencherà pas une guerre en pleine campagne électorale*, Available at: <https://www.lopinion.fr/edition/international/iran-trump-ne-declencherà-pas-guerre-en-pleine-campagne-electorale-192162>.
- Morgan Wesley (2019), *Pentagon moves amphibious ship, Patriot missiles to Middle East*, Available at: <https://www.politico.com/story/2019/05/10/pentagon-patriot-middle-east-1317562>.
- Nakamura David (2019), *Trump's reliance on pressure tactics is showing diminishing returns*, Available at: https://www.washingtonpost.com/politics/trumps-reliance-on-pressure-tactics-is-showing-diminishing-returns/2019/05/31/1c5e6144-83bc-11e9-bce7-40b4105f7ca0_story.html?utm_term=.a4bb91653fd4.
- Nemeth, William J. (2002,) *Future war and Chechnya : a case for hybrid warfare*, Monterey, California. Naval Postgraduate School, Available at: <https://core.ac.uk/download/pdf/36699567.pdf>.
- Paris, Gilles (2019), *Mike Pompeo réduit la politique américaine au Moyen-Orient à la lutte contre l'Iran*, Available at: 2019, https://www.lemonde.fr/international/article/2019/01/11/mike-pompeo-reduit-la-politique-americaine-au-moyen-orient-a-la-lutte-contre-l-iran_5407673_3210.html.
- Pew Research Center (2016), *Public Uncertain, Divided Over America's Place in the World*, Available at: <http://www.people-press.org/2016/05/05/public-uncertain-divided-over-americas-place-in-the-world/>.
- Phillips, James (2018), *U.S. Iran Policy after the Demise of the Nuclear Deal*, Available at: <https://www.heritage.org/middle-east/report/us-iran-policy-after-the-demise-the-nuclear-deal>.

- Phillips, James (2018), *U.S. Iran Policy after the Demise of the Nuclear Deal*, Available at: <https://www.heritage.org/middle-east/report/us-iran-policy-after-the-demise-the-nuclear-deal>.
- Pompeo, R. Michael (2018), *After the Deal: A New Iran Strategy*, Available at: <https://www.state.gov/after-the-deal-a-new-iran-strategy/>.
- Reuters (2017), *Trump Hits Toyota in Latest Broadside against Carmakers and Mexico*, Available at: <http://www.reuters.com/article/us-usa-trump-toyota-idUSKBN14P27S>.
- Schweller, L. Randall (2017), *A Third-Image Explanation for Why Trump Now: A Response to Robert Jervis's 'President Trump and IR Theory'*¹ Essay by., Ohio State University.
- Shahidsaless, Shahir (2017), *CIA's bin Laden files stunt raises more questions than it answers*, Available at: <http://www.middleeasteye.net/columns/release-al-qaeda-files-raises-more-questions-answers-814072537>.
- Stephens, Bret (2019), *The Man Who Humbled Qassim Suleimani*, Available at: <https://www.nytimes.com/2019/01/11/opinion/gadi-eisenkot-israel-iran-syria.html>.
- Tharoor, Ishaan (2019), *Trump and the Iranian regime are both running out of options*, Available at: https://www.washingtonpost.com/world/2019/07/24/trump-iranian-regime-are-both-running-out-options/?utm_term=.2e072706c7b6.
- Toosi Nahal and Anita Kumar (2019), *Pompeo offers to talk to Iran with 'no pre-conditions*, Available at: <https://www.politico.com/story/2019/06/02/pompeo-iran-trump-negotiations-1349845>.
- Toosi, Nahal and Daniel, Lippman (2019), *Trump officials seek to placate Congress on Iran*, Available at: <https://www.politico.eu/article/trump-officials-seek-to-placate-congress-on-iran/>
- Trump, Donald (2018), *Remarks by President Trump on the Joint Comprehensive Plan of Action*, Available at: <https://www.whitehouse.gov/briefings-statements/remarks-president-trump-joint-comprehensive-plan-action/>.
- Walt, Stephen (2018), *The Hell of Good Intentions: America's Foreign Policy Elite and the Decline of U.S. Primacy*, Harvard Kennedy School.
- Wemer A. David (2019), *Buy-In From Allies Critical for Effective Sanctions, Says Former US Treasury Secretary Lew*, Available at: <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/new-atlanticist/buy-in-from-allies-critical-for-effective-sanctions-says-former-us-treasury-secretary-lew>.
- Wintour, Patrick (2019), *European powers to present cool front at Warsaw summit*, Available at: <https://www.theguardian.com/us-news/2019/feb/12/european-powers-take-backseat-in-us-polish-summit-on-middle-east>.
- Wong, Edward (2019), *Citing Iranian Threat, U.S. Sends Carrier Group and Bombers to Persian Gulf*, Available at: <https://www.nytimes.com/2019/05/05/world/middleeast/us-iran-military-threat.html>.



- Wong, Edward and Catie Edmondson (2019), *Iran Has Ties to Al Qaeda, Trump Officials Tell Skeptical Congress*, Available at: <https://www.nytimes.com/2019/06/19/us/politics/us-iran.html>.
- Wong, Edward and David E. Sanger (2019), *Trump's Twists on Confronting Iran Confound Allies in Europe*, Available at: <https://www.nytimes.com/2019/06/07/world/middleeast/trump-iran-europe.html>.